

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال هفدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۱۸۵-۲۱۵

بررسی اختلال شخصیت «نمایشی» در آموزه‌های اسلامی و تطبیق آن با یافته‌های روان‌شناسی

زهرا فقیهی^۱

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۲

حمید طاهر نشاط دوست^۳

DOI: 10.22051/TQH.2020.14054.1515

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳

چکیده

یکی از انواع اختلالات شخصیتی مطرح در حوزه‌ی دانش روان‌شناسی، «اختلال شخصیت نمایشی» است. این اختلال الگوی فراگیر تهییج‌پذیری و توجه‌خواهی مفرط است که در روند آن هیجانات و عواطف فرد به نشانه‌های جسمانی تبدیل می‌شود. مشابه این اختلال در آموزه‌های اسلامی مطرح است. پژوهش حاضر در نظر دارد، ضمن ارائه‌ی نتایج بررسی این اختلال در آموزه‌های اسلامی؛ میزان هم‌گرایی یافته‌های روان‌شناسی با این آموزه‌ها را نشان دهد. در همین راستا، لازم است چیستی، سبب‌شناسی و

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

z.faghihymailbox@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

m.hajis1@yahoo.com

h.neshat@edu.ui.ac.ir

۳. استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

ملاک‌های تشخیصی این اختلال در اسلام و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته، و در نهایت تطبیقی بین آنها صورت گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، اختلال نمایشی از منظر آموزه‌های اسلامی نوعی اختلال شناختی-هیجانی است که با بی‌ثباتی کلی حاکم بر شخصیت، و رفتارهای نمایشی متضاد با خود واقعی فرد مشخص می‌شود. مبتلایان به این اختلال هر هفت ملاک تشخیصی اختلال نمایشی در روان‌شناسی را برآورده می‌نماید و در ویژگی‌های فردی‌ای نظیر: ظاهرسازی و اغواگری، توجه‌طلبی و ستایش‌خواهی؛ عملکرد هیجانی سطحی و فاقد تأمل، تلقین‌پذیری، افسردگی و انزوا و کسالت و بی‌انگیزگی با آن هم‌پوشانی دارند ولی در سایر اوصاف این هم‌پوشانی مشاهده نمی‌شود. ضمن اینکه جسمانی‌سازی علل هیجانی و عاطفی در این اختلال وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، حدیث، روان‌شناسی، اختلال

شخصیت نمایشی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و طرح مسئله

زمانی که از شخصیت افراد سخن به میان می‌آید، اغلب در رابطه با صفات آنها بحث می‌شود. از میان پژوهشگران شخصیت کسانی که رویکرد صفات را در حوزه روان‌شناسی شخصیت دنبال می‌کنند توافق دارند بر اینکه عنصر اصلی شخصیت را صفات تشکیل می‌دهند. به طور کلی صفات شخصیتی الگوهای بادوام و فراگیر افراد در رفتار، احساسات و افکار هستند که شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند. از همین رو، درک مفهوم شخصیت در گرو بررسی و تبیین الگوهای ثابت شناختی، عاطفی، رفتاری افراد یا به عبارت دیگر صفات شخصیتی ایشان خواهد بود.

هر چند غالب افراد از نظر صفات و شیوه‌ی عملکرد فردی و اجتماعی افراد سالم و بهنجاری هستند اما افرادی هم هستند که از لحاظ شناخت، احساسات (هیجان‌پذیری) و یا عملکرد میان فردی و کنترل تکانه دچار اختلال هستند. (باچر، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴). این اختلالات بر اساس شباهت‌های توصیفی به سه گروه دسته‌بندی شده‌اند:

گروه الف) اختلالات شخصیت پارانوئید، اسکیزوئید و اسکیزوتایپی را شامل می‌شود. افراد مبتلا به این اختلالات اغلب عجیب و غریب یا نامتعارف به نظر می‌رسند.

گروه ب) اختلالات شخصیت ضداجتماعی، مرزی، نمایشی و خودشیفته را شامل می‌شود. افراد مبتلا به این اختلالات اغلب نمایشی، هیجانی یا نامنظم به نظر می‌رسند.

گروه ج) اختلالات شخصیت دوری‌جو، وابسته، و سواسی - جبری را شامل می‌شود. افراد مبتلا به این اختلالات اغلب مضطرب یا بیمناک به نظر می‌رسند. (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۹۷۶).

بررسی‌ها نشان می‌دهد، مشابه برخی از این اختلالات در آموزه‌های اسلامی نیز مطرح است. پژوهش حاضر در نظر دارد، ضمن ارائه‌ی نتایج بررسی اختلال شخصیت نمایشی در آموزه‌های اسلامی؛ میزان هم‌گرایی یافته‌های روان‌شناسی با این آموزه‌ها را برآورد نماید. در همین راستا، لازم است چستی، سبب‌شناسی و ملاک‌های تشخیصی این اختلال در اسلام و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته، و در نهایت تطبیقی بین آنها صورت گیرد. از آنجا که این موضوع از حوزه‌ی دانش روان‌شناسی اخذ شده و سپس در آموزه‌های اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است، برای ورود به بحث ابتدا یافته‌های تحقیقاتی روان‌شناسان تبیین و پس از آن نتایج حاصل از بررسی مفاهیم اسلامی ارائه و با مشابه آن در روان‌شناسی تطبیق داده می‌شود. لازم به ذکر است که پیش از این پژوهشی در مورد این اختلال با رویکرد تطبیقی بین دو حوزه‌ی اسلام و روان‌شناسی صورت نگرفته است.

۱. اختلال شخصیت نمایشی در روان‌شناسی

هر اختلال شخصیتی در روان‌شناسی از لحاظ چستی، سبب شناسی و ملاک‌ها ویژگی‌های تشخیص افراد مبتلا مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱. تعریف اختلال شخصیت نمایشی در روان‌شناسی

اختلال شخصیت نمایشی با رفتار پر زرق و برق نمایشی و پرونگرا در اشخاص هیجانی و تحریک‌پذیر مشخص است. با این وجود، در کنار ظاهر پر زرق و برق، در این افراد غالباً ناتوانی در برقراری وابستگی‌های عمیق و دیرپا وجود دارد. این اختلال به‌عنوان یک اختلال هیستریایی یا تبدیلی در مجامع روان‌شناسی مطرح شده است. چون در آن علل هیجانی و نشانه‌های عاطفی به یک نشانه‌ی جسمانی مانند: کری، کوری، حرف نزدن، حرکات غیرطبیعی، اختلال در راه رفتن، ضعف عمومی، فلج، لرزش، تیک و حرکات پرتابی، و تشنج‌های کاذب تبدیل می‌شوند (رجوع کنید به، کاپلان، ۱۳۹۳ و انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، مبحث اختلالات شبه جسمی).

شیوع این اختلال براساس همه‌گیرشناسی ملی ۱/۸۴ درصد گزارش شده و در محیط‌های بالینی این اختلال در زنان بیشتر تشخیص داده شده است (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱۰).

۱-۲. سبب شناسی اختلال شخصیت نمایشی در روان‌شناسی

نظریه پردازان روان‌تحلیلی، به رفتارهای اغواگرانه‌ی مبتلایان به این اختلال توجه دارند و آن را با اغواگری‌های والدین - به‌ویژه در رابطه‌ی اغواگرانه‌ی پدر با دختر مرتبط می‌دانند. ایشان هم‌چنین بر این باورند که اشخاص مبتلا به این اختلال در محیط خانوادگی‌ای پرورش می‌یابند که در آن والدین از امور جنسی به‌عنوان امری زشت و پلید نهی می‌شوند ولی در رفتار به‌صورت هیجان‌انگیز و اغواکننده‌ای به آن می‌پردازند (کرینگ، ۱۳۸۸، ص ۴۹۸).

نظریه‌های شناختی نیز معتقدند این افراد از فرض‌های اشتباه در برخوردشان با زندگی رنج می‌برند. یکی از عقاید اصلی افراد مبتلا به این اختلال این است که: «بی‌کفایت هستند و نمی‌توانند از عهده‌ی امور زندگی خودشان برآیند». این عقیده باعث می‌شود که سعی کنند فرد دیگری را برای جبران این کاستی‌ها بیابند (هالجین، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲).

۱-۳. ملاک‌ها و ویژگی‌های تشخیصی اختلال در روان‌شناسی

ویژگی اصلی اختلال شخصیت نمایشی تهیج‌پذیری و توجه‌خواهی مفرط است. این الگو در اوایل بزرگسالی شروع می‌شود و در زمینه‌های مختلف وجود دارد.

- افراد مبتلا به اختلال شخصیت نمایشی نیاز دارند، پیوسته در کانون توجه همگان باشند و اگر جز این باشد به شدت احساس ناراحتی و عصبانیت می‌کنند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰۸؛ هالجین، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲).

- ظاهر و رفتار افراد مبتلا به این اختلال اغلب به طور نامناسب از لحاظ جنسی تحریک‌آمیز یا اغواکننده است.

- ابراز هیجان در این افراد سطحی است و به سرعت تغییر می‌کند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰۸؛ کرینگ، ۱۳۸۸، ص ۴۹۸).

- این افراد همواره برای جلب توجه به خودشان از ظاهر جسمانی استفاده می‌کنند. آن‌ها به تأثیر گذاشتن بر دیگران با ظاهرشان بسیار اهمیت می‌دهند و وقت، انرژی و پول زیادی را صرف پوشاک و آرایش خود می‌کنند. (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰۸؛ کرینگ، ۱۳۸۸، ص ۴۹۸).

- سبک گفتاری این افراد بیش از حد به برداشت‌های کلی و فاقد جزئیات منجر می‌شود. ایشان باورها و عقاید خود را در هر زمینه‌ای با قاطعیت بیان داشته و به صورت نمایشی و جذاب در اختیار همگان قرار می‌دهند، در حالی که دلایل زیربنایی محکم و منسجم برای آن ارائه نمی‌دهند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰۹؛ کرینگ، ۱۳۸۸، ص ۴۹۸).

- افراد مبتلا به این اختلال هم‌چنین با ابراز نمایشی، ساختگی و اغراق آمیز هیجانانگیزان مشخص می‌شوند. ایشان ممکن است با ابراز هیجانانگیز بیش از حد در انظار، دوستان و آشنایان خود را شرمند کنند، مثلاً اینکه ایشان را با گرمی بیش از حد در آغوش بگیرند، یا به صورت غیر قابل کنترل گریه کنند، یا قشقرق به راه بیندازند. این نوع رفتارهای نمایشی باعث می‌شوند دیگران از ایشان فاصله بگیرند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰۹؛ هالجین، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲).

- اینان افرادی به شدت تلقین‌پذیرند. عقیده و احساسات آن‌ها به راحتی تحت تأثیر دیگران یا هوس‌های لحظه‌ای خود شان قرار دارد. آن‌ها ممکن است بیش از حد به دیگران اعتماد کنند مخصوصاً به صاحبان قدرت که معتقدند می‌توانند مشکلات آن‌ها را به صورت معجزه‌آسا حل کنند (انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰۹).

۲. اختلال شخصیت نمایشی در آموزه‌های اسلامی

این اختلال در آموزه‌های اسلامی نیز از لحاظ چیستی، سبب‌شناسی و ملاک‌ها ویژگی‌های تشخیصی قابل بررسی هستند.

۲-۱. تعریف اختلال شخصیت نمایشی در آموزه‌های اسلامی

تظاهر و داشتن عملکرد دوگانه با واقعیت درونی، یکی از توانایی‌های منحصر به فرد در وجود انسان است که او را قادر می‌سازد، برای حفظ عزت و سلامت نفس خویش، و یا حراست از مال و ناموس و اعتقادات و دیگر منافع و اهداف شخصی‌اش در شرایط و حالات روحی مختلف، چهره‌ی متفاوتی از خود به نمایش گذارد.

ولی گاهی این مخالفت ظاهر و باطن فرد، حاکی از ابتلای او به نوعی اختلال است: «الْمُرَائِي ... بَاطِنُهُ غَلِيلٌ»؛ ریاکار کسی است که باطنش بیمار است (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۹). اختلالی اکتسابی که باورهای قلبی و در نتیجه گرایش‌ها، و عواطف فرد را تحت تأثیر قرار

می دهد: «أَحَدُكُمْ أَهْلُ التَّفَاقُ... فُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ...»؛ شما را از منافقان بر حذر می دارم؛ چرا که دل های ایشان بیمار است (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۸).

این اختلال همچون پناهنده ای^۱ به شخصیت فرد راه می یابد: «بِي قَلْبِهِ (الْمُرَائِي) الدَّاءُ الدَّخِيلُ»؛ و در دل او دردی است داخل شده در باطنش. مسلماً صاحب خانه قادر است پناهنده را در مدت پناهندگی از خانه ی دل خویش بیرون نموده، اختلال را از بین ببرد، ولی چنانچه مدت پناهندگی طولانی شود و اختلال تمام قلب فرد را به تسخیر خویش در آورد و در آنجا اقامت گزیند، به بیماری غیر قابل درمان مبدل می گردد^۲ (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۹).

بنابر بیان روایات، مبتلایان به این اختلال در هر شرایط روحی و هر جایگاه اجتماعی ای که باشند، قادرند چهره ای بیگانه و متفاوت با شخصیت حقیقی خویش را برای سایرین به نمایش گذارند: «مَنْ خَالَفَ سَرِيرَتَهُ عَلَانِيَةً فَهُوَ مُنَافِقٌ كَائِنًا مَنْ كَانَ وَحَيْثُ كَانَ وَ فِي أَيِّ زَمَانٍ كَانَ وَ فِي أَيِّ زُبَّةٍ كَانَ»؛ هر که ظاهر او مخالف باطن باشد، منافق است، هر که باشد و هر جا که باشد و هر زمان که باشد (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰ش، ص ۱۵۷).

خروجی عملکردی این افراد با نیت و باور و انگیزه های درونی شان کاملاً متفاوت است: «إِنَّ مِنَ النِّفَاقِ اخْتِلَافَ السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ وَ الْمَدْخَلِ وَ الْمَخْرَجِ»؛ همانا نفاق هماهنگ نبودن ظاهر و باطن، گفتار و رفتار، و آغاز و انجام کار است (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۴).

این گونه افراد به آراستگی ظاهری: «... وَ صِحَافُهُمْ [صفاههم] نَقِيَّةٌ؛ ظاهرشان، آراسته و پاک می نماید»^۳، و منش خویش توجه بسیار دارند و سخنرانان زبردست و خطیبان خوش سخنی هستند: «وَ صَفُّهُمْ دَوَاءٌ، وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ...»؛ او صاف و منش (ظاهر) شان به درمان

۱. «دخیل» به معنای وارداتی و اکتسابی است در برابر امری که درونی و ذاتی باشد.

۲. «عملکرد (منافق) درد سختی است که دوا ندارد».

۳. در روایت از تعبیر صحاف استفاده شده که برنوعی نقاب و صفحه و زیبایی خود ساخته دلالت دارد.

ماند و گفتارشان بهودی آورد» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۳).

ممکن است با این افراد هم صحبت شوید و مدت‌ها از این دوستی و همراهی لذت ببرید، و سلامت و صلابت شخصیت ایشان شما را به تعجب و تحسین وا دارد: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ؛ و هنگامی که آنان را ببینی، پیکرهاشان تو را به شگفتی می‌آورد و چون چیزی گویند به گفتارشان گوش می‌سپاری» (منافقون: ۴) و «وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ؛ و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی این جهان تو را به شگفتی وا می‌دارد» (بقره: ۲۰۴).

ولی این تنها خروجی ظاهری شخصیت این افراد و نقاب‌پوشی است که برای جلب اعتماد و رضایت اطرافیان بر چهره و شخصیت حقیقی ایشان نهاده شده است. عملکرد این افراد درست مانند موش است. موش‌ها لانه‌هایی تو در تو و پر معبر با گریزگاه‌های بسیار دارند که آنان را قادر می‌سازد، بدون اینکه تو وسط شکارچیان شناسایی و شکار شوند از خطر بگریزند. ولی اگر از سطح خاک به لانه‌ی آنان بنگری، نه نشانی از آن راه‌های تو در تو می‌بینی و نه اثری از گریزگاه‌های متعدد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۵۵). شخصیت افراد نمایشی مانند لانه‌ی موش تو در تو و دارای ابعاد و زوایای پنهان بسیار است که آنان را قادر می‌سازد، واقعیت خود را پنهان ساخته و از شناسایی معایب و اختلالات درونی‌شان جلوگیری نمایند.

در قرآن و روایات به میزان شیوع این اختلال اشاره‌ای نشده است ولی امکان ابتلای هم زنان و هم مردان به این اختلال گزارش شده است: «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ مردان و زنان منافق، همگون یکدیگرند» (توبه: ۶۷). در مان مبتلایان به این اختلال، کاری بس دشوار است، چرا که ایشان به دلیل خودشیفتگی؛ نه تنها اختلالات شناختی، عیوب اخلاقی و رفتاری خود را نمی‌پذیرند بلکه خود را افرادی کامل و رشد یافته می‌پندارند.

این تصور تحریفی و بیمارگون سبب می شود ایشان به افرادی انعطاف ناپذیر و مقاوم در برابر درمان مبدل گردند که هیچ گاه در پی تغییر شخصیت خود نبوده و از شرایط حاصل از عملکرد دوگانه و اوصاف اخلاقی نابهنجارشان شکایتی نداشته باشند و به مشاور مراجعه نکنند: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِزْزَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يُصَيِّبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيُقْصِفُهُ قَصْفًا؛ مثل منافق مانند عصای آهنی است که چیزی به او نمی رسد تا اینکه مرگ او فرا رسد و او را سخت می شکنند» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۴۵).

مشاوره دادن به اینگونه افراد نیز کار دشواریست، چون ممکن است در روابط خود با مشاور نیز به رفتارهای نمایشی روی آورده و برای گریز از پذیرش سخنان و دستورالعمل هایش، او را نیز بفریند. هم چنین به دلیل اینکه این افراد روحیه‌ی راحت طلب و غیر متعهدی دارند، ممکن است از پایبندی به راهکارهای درمانی مشاور سرباز زده و پروسه‌ی درمان را در میانه‌ی راه رها نمایند: «عَلَيْكَ بِقَبُولِ الْمَوْعِظَةِ وَالْعَمَلِ بِهَا فَإِنَّهَا ... عَلَى الْمُنَافِقِ أَثْقَلُ مِنْ صُعُودِ الدَّرَجَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ؛ و بر تو باد به شنیدن موعظه و نصیحت پس عمل به آن، چون که شنیدن موعظه و عمل به آن در نزد شخص عاقل از غسل صاف شده شیرین تر است؛ و آن برای منافق از بالا رفتن پیر فرتوت از نردبان و پله‌های سخت، مشکل تر است» (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۳).

این اختلال، قابلیت سرایت و شیوع در سطح و وسیع را داراست. ظاهر آراسته، کلام شیوا و عملکرد فریبنده‌ی این افراد، خیلی زود اطرافیان ایشان را تحت تأثیر قرار داده، زمینه را برای شیوع نابهنجاری‌های اخلاقی و اختلالات رفتاری ایشان فراهم می نماید. لذا در قرآن و حدیث، به دوری و اجتناب از هم نشینی با این افراد توصیه‌ی اکید شده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ؛ آنانند که آنچه را در دل دارند خداوند می داند؛ از آنان دوری گزین و پندشان ده» (نساء: ۶۳).

هرچند اتصاف به برخی از خصلت‌های این افراد الزاماً به معنای ابتلای کامل به این اختلال نیست، ولی می تواند زمینه را برای ابتلای به آن فراهم نماید: «إِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ

مِنْهُمْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَّعَهَا؛ چنانچه یکی از این خصلت‌ها در کسی باشد یک خصلت از نفاق در او است» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۵۴).

ماهیت فزاینده و پیش‌رونده‌ی این خصایص سبب می‌شود، فرد به تدریج مجموعه‌ای از اختلالات و نابهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری را به خود جذب نموده: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ؛ و اما در بیمار دلان بر پلیدی‌شان پلیدی می‌افزاید...» (توبه: ۱۲۵)، و در نهایت به اختلال شخصیتی مبتلا گردد.

۲-۲. سبب‌شناسی اختلال شخصیت نمایشی در آموزه‌های اسلامی

در شکل‌گیری هر اختلال شخصیتی، عواملی دخیل است که اگر بتوان آن را از بین برد، مسلماً گام بزرگی در جهت درمان آن برداشته شده است. در ادامه به عوامل مؤثر در ایجاد این اختلال از منظر قرآن و حدیث اشاره خواهد شد:

۲-۲-۱. کمبود عزت نفس

افراد مبتلا به اختلال نفاق از ضعف خودباوری و عزت نفس رنج می‌برند: «نِفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ؛ نفاق مرد از خواری است که آن را در نفس خود می‌یابد» (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۸). لذا سعی می‌کنند به هر نحوی این کمبود را جبران نموده و برای خود عزتی دست و پا کنند. ولی هر چه بیشتر تلاش می‌کنند، به چهار دلیل کمتر به خواست خویش می‌رسند، و بیشتر ذلیل می‌شوند: «النِّفَاقُ عَلَىٰ أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَىٰ الْهُوَىٰ وَ الْهُوَيْنَا، وَ الْحَفِيظَةِ، وَ الطَّمَعِ؛ نفاق چهار پایه دارد، هوای نفس، سهل‌انگاری، خودشیفتگی و طمع.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۸). در ادامه به این چهار مورد اشاره می‌شود.

۲-۲-۲. خودمحوری یا هواپرستی

افراد نمایشی، افرادی خود محورند که کلیه رفتارها و اوصافشان بر محور خواسته‌ها، نیازها و گرایش‌های شخصی ایشان شکل می‌گیرد. این خود محوری و پیروی بی‌قید و شرط از گرایش‌های شخصی؛ به تدریج با تحت تأثیر قرار دادن عملکرد «قلب» ایشان به‌عنوان مرکز درک حقایق در وجود انسان، آن را دچار اختلال می‌نماید. در این حالت دید قلب به کلی تغییر کرده، و نه تنها قادر به درک امور واقعی پیرامون خود نیست، بلکه به رویارویی با واقعیات و تحریف آنها گرایش می‌یابد: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؛ این، بدان روست که آنان ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند آنگاه بر دل‌هاشان مهر نهاده شد از این رو (حقیقت را) در نمی‌یابند» (منافقون: ۳).

۲-۲-۳. مسئولیت ناپذیری و بی‌خیالی

این افراد به دلیل هواپرستی و خود محوری تنها یک هدف تعریف شده‌ی ذهنی و یک گرایش قلبی دارند و آن رسیدن راحت و بی‌دردسر به منافع، نیازها و خواسته‌های شخصی شان است. البته این هدف، و گرایش فاقد و صف حقیقی بودن و دوام است. این افراد با توجه به شرایط هر لحظه منافع جدیدی را برای خود تعریف می‌کنند. و نسبت به آن سوگیری‌ها، واکنش‌ها و حرکت‌های آینده‌ی خود را تنظیم می‌کنند. لذا در صورتی که کاری را به زیان خود و یا فاقد سود آوری لازم ارزیابی کنند، در آن مشارکت ننموده یا در اثنا کار، آن را رها می‌نمایند. و حتی اگر مجبور شوند کاری را در راستای رسیدن به منفعتی انجام دهند، چون سود آن نسبی است به دلیل نداشتن انگیزه‌ی کافی آن را بی‌اشتیاق و با کسالت و ناقص انجام می‌دهند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، صص ۱۵۷-۱۵۸).

۲-۲-۴. خود شیفتگی

این افراد بیشتر ترجیح می‌دهند در دنیایی زندگی کنند که هر چند خیالی و غیر واقعی، ایشان را در جایگاهی که برای خود باوری به آن نیاز دارند، نشان دهد. لذا گاه

دارایی‌ها و توانایی‌ها و ویژگی‌هایی را برای خود برمی‌شمرند که در حقیقت فاقد آن هستند: «عَلَامَةُ النِّفَاقِ ... الدَّعْوَى بِلَا مَعْنَى؛ نشانه‌ی منافق با وجود بی‌کمالی، ادعای کمال کردن است». (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰ش، ص ۱۴۴). ایشان شیفته‌ی خویشتن خویش و دارایی‌ها و توانایی‌های واقعی و یا خیالی خویشند و گاهی با برتری‌های خود دیگران را نیز مبهور و متعجب می‌سازند.

این افراد نسبت به هر چیزی که به ایشان کمترین ارتباطی داشته باشد، تعصب دارند و هیچ‌گونه انتقادی نسبت به نحوه‌ی عملکرد خویش را نمی‌پذیرند. هم‌چنین هیچ تهدیدی نسبت به جایگاه خود را تاب نیاورده، هر مانعی را از سر راه رسیدن به اهداف خویش برداشته و از هیچ تلاشی برای اثبات برتری خود نسبت به همگان فروگذار نمی‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، صص ۱۵۷-۱۵۸).

۲-۲-۵. طمع و عدم رضایتمندی

افراد نمایشی، افرادی رفاه‌طلب و خوش‌گذران هستند: «عَلَامَةُ النِّفَاقِ حُبُّ اللِّهْوِ؛ دوست داشتن لهو و لعب؛ نشانه‌ی نفاق است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۰۷). لذا چنانچه در اوج قله‌ی رفاه و آسایش قرار گیرند و احساس بی‌نیازی شخصی و اشباع مادی و روحی کنند، توجهشان به سمت دارایی‌ها و توانایی‌های دیگران معطوف شده، تلاش می‌کنند دارایی‌های دیگران را نیز به هر قیمتی از آن خود کنند. در مقابل اگر حتی احتمال دهند که ممکن است به سختی افتاده و از این رفاه و راحت اندکی فاصله بگیرند، بی‌تابی می‌کنند و آه و ناله راه می‌اندازند: «وَالْمِنَافِقُ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَغَا؛ وقتی گرفتاری به منافق رسد، داد و فریاد راه می‌اندازد». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۲).

ایشان تنها زمانی احساس رضایتمندی می‌کنند که توانسته باشند به برترین جایگاه دنیوی دست یافته و یا بر دارایی‌ها و توانایی‌هایشان بیفزایند: «مِنْ عِلَامَاتِ النِّفَاقِ ... الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا؛ حرص بر دنیا و فزون‌خواهی از نشانه‌های نفاق است». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۱۷۶)؛ و تنها در این حالت است که با شادمانی و حس ارزشمندی بسیار در میان مردمان

ظاهر می‌شوند. این جز با فریبکاری، حق سیتزی و سرکشی، و دست‌اندازی و تجاوز به شخصیت، عزت نفس و حقوق دیگر افراد میسر نیست (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰ش، ص ۱۴۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۲).

البته این امر موقت بوده و همیشه چیزی در دست دیگران وجود دارد که این افراد به خاطر نداشتن آن احساس نقص و نارضایتی کنند: «المِنَافِقُ يُسَخِّطُهُ عَلَى اللَّهِ الْيَسِيرُ وَ لَا يُرْضِيهِ الْكَثِيرُ؛» به (بلای) اندک از خدا به خشم آید و به (عطای) بسیار را ضی نشود». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۲). لذا هر گونه تلاش برای کسب مقامات و دارایی‌های دیگران و فزون طلبی، خارج شدن از مسیر دست‌یابی به کمالات واقعی و اشتغال و سرگرم شدن به اموری است که فاقد ارزش واقعی هستند و در نهایت حس رضایت و آرامش روحی را به طور کامل از فرد سلب می‌نماید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، صص ۱۵۷-۱۵۸).

۲-۳. ملاک‌ها و ویژگی‌های فردی، افراد نمایشی در آموزه‌های اسلامی

در هر اختلالی با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصلت‌های شناختی، اخلاقی و رفتاری روبه‌رو هستیم که آشنایی دقیق و کامل آنها گام دیگری در درمان آن اختلال است. این ویژگی‌ها خود به دو دسته اوصاف فردی و اجتماعی تقسیم می‌شوند. آنچه در ادامه به بیان آن پرداخته شده است، مجموعه‌ایست از شناخت‌ها، عواطف و عملکرد شخصی فرد که فارغ از زندگی اجتماعی‌اش، قابل بررسی هستند.

۱-۳-۲. فقدان ثبات شخصیت

بیان شد که افراد نمایشی بر اساس اختلاف بین شخصیت واقعی‌شان با آنچه در میان دیگران به نمایش می‌گذارند، دوچهره لقب گرفته‌اند ولی در حقیقت ایشان هم در درون خود و خواست‌ها و گرایش‌هاشان و هم در ظاهر و نحوه‌ی عملکردشان مانند آفتاب پرست هزاران رنگند: «يَتَلَوَّنُونَ أَلْوَانًا، وَ يَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا؛» رنگ به رنگ می‌شوند و به حالات گوناگون ظاهر می‌گردند» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۳).

خواسته‌ها، آرزوها و علایق ایشان یکی و دوتا نیستند و پیوسته عوض می‌شود. این تنوع نیازها و دل‌بستگی‌ها، در هر لحظه و هر جایی، گزینه‌ها و پیشنهادها را برای نحوه‌ی عملکردشان پیش رویشان قرار می‌دهد: «عَادَةُ الْمُتَأَفِّقِينَ تَهْزِيعُ الْأَخْلَاقِ؛ منافقان به تغییر همواره خلق و خوی خود عادت کرده‌اند» (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۹).

این‌گونه افراد بایستی به تغییر لحظه به لحظه‌ی خوی خودشان عادت کنند، وگرنه نمی‌توانند در مسیر نفاق موفق عمل کنند. این امر سبب می‌شود که ایشان برخلاف روحیه‌ی راحت‌طلبشان، پیوسته در چالش ذهنی و روحی قرار گرفته و به کارهای مختلفی مجبور می‌شوند که بیش از حد توان و منافی خواست قلبیشان است: «الْمُتَكَلِّفُ لَا يَسْتَجِيبُ فِي الْوَقْتِ إِلَّا التَّعَبَ وَ الْعَنَاءَ وَ الشَّقَاءَ؛ متکلف در عاقبت کار، جز پستی و خواری نتیجه‌ای نخواهد گرفت و امروز نیز جز رنج و زحمت و ناراحتی بهره‌ای ندارد»^۱ (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰ش، ص ۱۴۰).

بین‌گرایش‌ها و باورهای قلبی مبتلایان به این اختلال با سخنانی که بیان می‌دارند، دوگانگی و اختلاف وجود دارد: «...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ؛ چیزی به زبان می‌آورند که در دل ندارند» (آل عمران: ۱۶۷). این افراد جز منافع خود، چیز دیگری را باور نداشته و جز شهوت خود از کس دیگری پیروی نمی‌کنند، ولی اگر خود را تحت سلطه و حاکمیت شخص یا گروه اجتماعی یا جریان سیاسی، و فاقد برتری ببینند، چون شهادت کافی برای ایجاد تغییر در شرایط خود را ندارند و یا شرایط را برای یک تغییر کلی به نفع خویش مساعد نمی‌بینند به جای مخالفت علنی، با دادن شعارهای مشابه و ابراز عقاید یکسان به همراهی ظاهری روی می‌آورند: «وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ؛ و چون نزد شما آیند می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم؛ در حالی که با کفر به درون آمده و با کفر بیرون رفته‌اند و خداوند به آنچه پنهان می‌داشتند آگاه‌تر است» (مائده: ۶۱).

^۱ . متکلف در برابر متطوع کسی است که نه با رضایت قلبی بلکه با اکراه و از سر اجبار کاری را انجام می‌دهد؛ فقط و فقط به این دلیل که گمان می‌کند ممکن است زمانی این کار به نفع ایشان تمام شود.

این دوگانگی بین گفتار و رفتارشان نیز مشهود است. ایشان، برای نشان دادن همراهی خود با جو حاکم، ظاهراً به ترویج عقاید و سخنان ایشان می پردازند، در حالی که در عمل بدان پایبند نیستند: «أَطْهَرُ النَّاسِ نِفَاقاً مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ نَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ لَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا؛ آشکارترین نفاق در کسی است که به طاعت فراخواند و خودش به آن عمل نکند و از معصیت بازدارد و خودش از آن باز نایستد» (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۴۵۹).

۲-۳-۲. تردید و سرگردانی

این افراد به هیچ اصل و ضابطه و رابطه‌ای پایبند نیستند، در یک مسیر مشخص حرکت نمی کنند و دل در گرو یک باور حقیقی ندارند. تنها چیزی که در ذهن این افراد از اصالت برخوردار است و باور دارند که حتماً بایستی به آن دست یابند، منافع و خواسته‌های شخصی شان است. ولی از آنجا که منافع و خواسته‌هایشان نیز ثابت نیست، لذا هر چند بر اساس منفعتی کوتاه مدت، به طور مقطعی چیزی را به نفع خویش تشخیص داده، بپذیرند، و بر اساس آن عمل کنند. ولی به محض اینکه در سود رسانی آن حتی لحظه‌ای تردید کنند، به سرعت از آن دل بریده و دست می کشند: «الْمُنَافِقُ مَنْ يُرِي شَكُّهُ فِي عَمَلِهِ؛ منافق کسی است که شک در کردارش دیده می شود» (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۳).

این خاصیت طبیعی خود محوری و منفعت طلبیست. زمانی که خود فرد و خواسته‌های او، محور شناخت‌ها و گرایش‌ها و رفتارهایش قرار گیرند، ثبات و باورمندی از ساحت شخصیتش رخت بر بسته، شک و تردید و دودلی جایگزین آن می گردد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا؛ خداوند بر آن نبوده است تا آنان را که ایمان آوردند سپس کافر شدند، باز ایمان آوردند بعد کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز ببخشاید یا راهی به آنان بنماید» (نساء: ۱۳۷).

مشهورترین آیه‌ای که به دودلی و سرگردانی این افراد اشاره دارد، آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی نساء است: «... مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ؛ میان آن (دو گروه) سرگردان مانده‌اند، نه با اینانند نه با آنان» (نساء: ۱۴۳). طبق بیان آیه، این افراد با هیچ گروهی

همراهی صد در صد نداشته، به هیچ باوری حقیقتاً پایبند نیستند. ایشان همواره بین ایمان و کفر سرگردان هستند، نه مانند یک مؤمن واقعی هستند که فقط همنشین اهل ایمان باشند و نه مانند کفار هستند که فقط همنشین آنان باشند، بلکه بین این دو گروه یعنی مؤمن و کافر، مذبذب و سرگرداند و راه به جایی نمی‌برند.

۳-۳-۲. غفلت و عدم باورمندی

در ورای کلام و رفتار این افراد گرایش‌ها و خواست‌های شخصیت‌شان نهفته است، نه باورهای قلبی یقینی و واقع‌گرایانه: «إِنَّ لِسَانَ الْمُنَافِقِ أَمَامَ قَلْبِهِ فَإِذَا هَمَّ بِشَيْءٍ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَتَدَبَّرْهُ بَقَلْبِهِ؛ زبان منافق پیشاپیش دل او است، پس هر گاه چیزی را قصد کند، بر زبان براند، بدون اینکه در دل بدان بیندیشد» (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۶). لذا خواسته‌های قلبی‌شان را بدون اینکه خوب و بد، و نفع و زیانشان را درست تشخیص دهند، بر زبان می‌آورند و انتظار دستیابی به آن را دارند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۲).

ایشان زیاد حرف می‌زنند و کمتر عمل می‌کنند: «الْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ؛ منافق پر حرف و کم کار است»، و سنخ سخنانشان شیطنت‌آمیز: «وَعَلَى لِسَانِ الْمُنَافِقِ شَيْطَانٌ يَنْطِقُ؛ بر زبان منافق شیطنانی سخن می‌گوید»، و فاقد حس خیرخواهی، بار معرفتی و بیهوده‌است: «وَالْمُنَافِقُ إِذَا تَكَلَّمَ لَعَا؛ منافق چون سخن گوید، بیهوده‌گویی کند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۸۰).

۳-۳-۴. داشتن افکار مخرب و دسیسه‌گر

این افراد، به جای تعقل و واقع‌گرایی به افکار شیطنت‌آمیز و فریبکارانه‌ای که برای ایشان در رسیدن به این منافع موقت و نسبی سودمند است، گرایش دارند و نحوه‌ی عملکردشان را بر اساس آن ساماندهی می‌نمایند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

ایشان ذهن فعالی برای طراحی دسیسه‌های پنهان دارند و سعی می‌کنند در هر موقعیت و جایگاهی هستند، آینده‌ی پیش رو را پیش‌بینی نموده و با توجه به شرایط و سنجیدن

جوانب مختلف یک موضوع نحوه‌ی رفتار خود را تنظیم نمایند، اینکه برای رسیدن به منافع و اهداف خود تا چه زمانی در چه جایگاهی قرار گیرند و یا با هر فرد و گروهی و تا چه حد همراهی نمایند.

۵-۳-۲. وابستگی شخصیتی

از جمله مواردی که موجب تقویت عزت نفس در انسان می‌گردد، اتکاء و اعتماد داشتن بر نفس خود و اتکال بر خداوند است. در تشبیهی قرآنی ایشان فاقد این ویژگی معرفی شده‌اند: «كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ» (منافقون: ۴). این نکته در تعبیر «مُسْنَدَةٌ» نهفته است. درخت بر ریشه‌ی خود استوار است ولی چوب هرچند ظاهراً بخشی از یک درخت است ولی برای ایستادگی نیازمند تکیه‌گاه است.

این افراد نیز برای رسیدن به مقاصد خود و دست‌یابی به عزت نفس نیاز به تکیه‌گاه دارند. ولی به جای اینکه با تقویت باورها و تکیه کردن بر تکیه‌گاه حقیقی یعنی خداوند ریشه‌های خود را مستحکم و شخصیت خود را بارور سازند و تکیه‌گاهی برای دیگران باشند، با تیشه‌ی شک و تردید، ریشه‌ی باورهای خویش را قطع می‌نمایند و به انسانی وابسته مبدل می‌شوند که برای ایستادن و به چشم آمدن مجبور است به غیر خدا تکیه زند. لذا هم کافرنند: «التَّفَاقُ تَوَامُّ الْكُفْرِ؛ نفاق همراه کفر است»،^۱ و هم مشرک: «التَّفَاقُ أَخُو الشِّرْكِ؛ نفاق برادر شرک است» (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۱۹۱؛ تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۸).

۶-۳-۲. تلقین پذیری

این افراد مخصوصاً به صاحبان قدرت بیش از حد اعتماد دارند و آن‌ها را به صورت افرادی در نظر می‌گیرند که می‌توانند مشکلاتشان را حل نموده و آنان را در راستای پیشبرد منافعشان یاری رسانند. لذا از ایشان حرف شنوی داشته و تحت تأثیر سخنان و تلقیناتشان

^۱ «توأم» طفلی را گویند که با طفل دیگر از یک شکم همراه متولد شود. لذا کفر و نفاق از لحاظ مفهومی یکی نیستند ولی هرجا منافقی هست، به دلیل تزلزل و عدم وجود باور، کفر هم حضور دارد.

قرار دارند. در قرآن در این رابطه به تلقین پذیری منافقان اهل کتاب از بزرگانشان اشاره نموده، آمده است: «مَنْ الذِّينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمِ آخِرِينَ؛ و یهودیانی که به دروغ گوش می‌سپارند جاسوسان گروهی دیگرند» (مائده: ۴۱). در تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی لفظ سَمَّاع به معنای جاسوسی آمده است؛ ولی بنابر تفسیری که علامه‌ی طباطبایی از آیه ارائه می‌دهند این احتمال نیز وجود دارد که سَمَّاع به معنای شنیدن همراه با انقیاد و پذیرش قلبی یا همان تلقین پذیری باشد که در آیه در رابطه با منافقان یهودی بیان گردیده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۴۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۵۶).

۷-۳-۲. داشتن ترس و هراس دائمی

این وابستگی ایشان را به ترس و وحشت دائمی مبتلا می‌سازد. ایشان پیوسته در هراسند که چهره‌ی واقعیشان مشخص شده و حمایت و تایید و توجه دیگران را برای همیشه از دست بدهند. منافقان زمان پیامبر که عظمت و گسترش روزافزون اسلام را می‌دیدند - چون خود حقیقتاً در صف مؤمنان قرار نگرفته بودند - پیوسته در هراس بودند که مبادا سوره‌ای بر پیامبر اکرم (ص) نازل شود، و پرده از راز آنها برافتد، و کفر و نفاق و استهزاء و خیانت‌های آنان نسبت به مؤمنین را آشکار کند: «يَحْذَرُ الْمُنافِقُونَ أَنْ نُنزِلَ عَلَيْهِمْ سُورَةً تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ اسْتَخْرِضُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ؛ منافقان می‌هراسند آیه‌ای به زبان آنان فرو فرستاده شود که آنان را از آنچه در دل‌های ایشان است، آگاه گرداند بگو: ریشخند کنید که خداوند آنچه را که از آن می‌هراسید آشکار خواهد کرد» (توبه: ۶۴).

ایشان لازم نیست حتماً با خطر واقعی رو در رو شوند تا بترسند: «فَإِذَا جَاءَ الْحُوفُ رَأَيْتَهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُعْشى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ: چون بیم (جنگ) در رسد آنان را می‌بینی که در تو می‌نگرند چون کسانی که در بیهوشی جان می‌کنند، چشم‌هاشان می‌چرخد» (احزاب: ۱۹). حتی اگر ذره‌ای احتمال خطر بدهند، به وحشت می‌افتند به حدی که در چهره‌شان کاملاً مشهود است: «فَإِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً مُحْكَمَةً وَ دَكِرَ فِيهَا الْقِتالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى هُمْ؛ و چون سوره‌ای (با

آیات) محکم فرو فرستند و در آن از کارزار سخن رود کسانی را که بیمار دلند می بینی که چون کسی در تو می نگرند که از (ترس) مرگ بیهوش شده باشد، پس آنان را سزاوارتر همین است» (محمد: ۲۰).

۸-۳-۲. سوءظن و بدبینی

برای این افراد از دست دادن تکیه گاه و آسیب رسیدن به منافع و برتری هایشان دو تهدید بزرگ محسوب می شود که باید نسبت بدان هشیار باشند. این سبب ایجاد بدبینی در این افراد می شود. به تعبیر قرآن ایشان به همه چیز و همه کس بدبینند، هم به خدا، هم به دیگران و حتی به خودشان. در قرآن بدگمانی به خداوند که بدترین نوع بدگمانی است، به این افراد نسبت داده شده و از ایشان در کنار مشرکان نام برده شده است: «وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَلَّ السُّوءُ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَعَدَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند بدگمانند عذاب کند، بر آنان گردش بد (روزگاران) باد! و خداوند بر آنان خشم و لعنت آورده و دوزخ را برای آنان فراهم کرده است و این بد پایانه ای است» (فتح: ۶).

ایشان از اطرافیان خود بیش از خدا می ترسند، چون از نظر ایشان، آنان هستند که قادرند ایشان را با توجه و همراهی و حمایت خویش به اوج عزت رسانده یا با سلب منافعشان به حضيض ذلت ببرند: «يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً؛ از مردم (کافر) ترسیدند چون ترسیدن از خداوند یا فراتر از آن» (نساء: ۷۷). لذا علیرغم احساس وابستگی شدید، به همگان بدبینند و هر صدایی را بر ضد خود می پندارند. قرآن در مورد آنها می فرماید: «يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ؛ هر بانگی را به زیان خود می پندارند» (منافقون: ۴).

۹-۳-۲. انزوا و گوشه‌گیری

این افراد به دلیل خودپسندی: «أَوْحَشُ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ؛ هولناک ترین تنهایی، خودپسندی است»، بدینی: «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛ کسی که گمانش نیکو نباشد (بدگمان باشد)، از هر کسی وحشت می‌کند»، و ترس دائمی، به مرور زمان به افرادی منزوی، و تنها مبدل می‌شوند: «لَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبُ؛ هیچ تنهایی، وحشتناک تر از خودپسندی نیست» (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۹؛ لیثی، ۱۳۷۶؛ ص ۴۶۵؛ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۷۶).

۱۰-۳-۲. طلبکار منشی

به ندرت پیش می‌آید که این افراد واقعاً گشاده‌رو و راضی به نظر برسند، آن هم زمانی است که به یکی از خواسته‌ها یا اهداف خود رسیده باشند. در این حالت اگر کسی واسطه‌ی این خیر شده باشد، نه برای جبران عملی بلکه صرفاً برای تکرار و تداوم آن: «يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزَّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ از سپاس نعمتی که به او ارزانی داشته‌اند، درمانده است، باز هم خواهان فزونی آن است»، ظاهراً از او تشکر می‌کنند: «شُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ؛ شکر‌گذاری منافق از زبانش تجاوز نمی‌کند»؛ و گرنه هر کسی برای ایشان کاری انجام دهد، در حقیقت به وظیفه‌اش عمل کرده است (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۹).

۱۱-۳-۲. کینه‌توزی

برعکس اغلب اوقات از وضعیتشان ناراضی: «الْمُنَافِقُ فَهُوَ قَرِيبُ السَّخَطِ بَعِيدُ الرِّضَى؛ منافق زود ناراحت می‌شود و دیر خشنود می‌گردد»، و احمو و ترش‌رویند: «الْمُنَافِقُ قَطْبُ عَضْبٍ؛ منافق احمو و عصبانی است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، صص ۲۱۲ و ۴۹). ایشان به افراد زیادی که نامشان در لیست سیاه ذهنشان وارد شده، بدبینند و معتقدند این افراد زمانی بر سر راه ایشان و خواستشان قرار گرفته یا یکی از منافعشان را به خطر انداخته‌اند، و از آن‌ها کینه و دشمنی به دل دارند.

۲-۳-۱۲. دروغ گویی

این افراد هم شخصیتی دروغین دارند و هم دروغ گویند: «عَلَامَةُ النِّفَاقِ قَلَّةُ الْمُبَالَغَةِ بِالْكَذِبِ؛ نشانه‌ی نفاق باک نداشتن از دروغ است» (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۱۹). در حالت اول ممکن است فرد سخن راست و عقیده‌ی درستی را بدون اینکه بدان باور داشته باشد، برای رسیدن به هدف یا منفعتی خاص به زبان آورد. مانند: منافقان صدر اسلام که اغلب به زبان، اعتقادات درستی را ابراز می‌کردند و کلام و بیان آنها معمولاً ظاهری جذاب داشت، اما به آنچه بر زبان می‌آوردند، اعتقاد نداشتند. این چنین از راستی نقابی دروغین بر چهره‌ی واقعی خود می‌کشیدند.

خداوند پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان را از این واقعیت مطلع نموده و چنین می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ: «چون منافقان نزد تو می‌آیند، می‌گویند: گواهی می‌دهیم که بی‌گمان تو فرستاده‌ی خدایی و خداوند می‌داند که تو به راستی فرستاده‌ی اوئی و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان، سخت دروغگویند» (منافقون: ۱). چنانچه مشاهده می‌شود، شهادت به رسالت پیامبر سخنی راست که از زبان فردی بی‌باور بیان شده است.

اما در حالت دوم، از سخنان، رفتارها، شهادت و سوگند و وعده‌های دروغین و ... استفاده می‌کنند تا تناقض‌های موجود در سخنان و رفتارهای خود را با دروغ گویی پوشانده، و برای رسیدن به خواسته‌های بلندپروازانه و زیاده‌خواهیشان راه‌گشایی کنند: «بِالْكَذِبِ يَتَزَيَّنُّ اَهْلُ النِّفَاقِ؛ اهل نفاق با دروغ گویی ظاهر خود را می‌آرایند» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶).

۲-۳-۱۳. توجیه گری و بهانه‌جویی و نداشتن پشیمانی قلبی

ایشان چنانچه رسوا شوند و به خاطر رفتارهای برتری طلبانه و منفعت‌جویی‌های خود مورد توبیخ قرار گیرند، به انکار روی آورده: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛ چون به ایشان گفته شود در زمین تباهی نورزید می‌گویند جز این نیست که

ما مصلحیم» (بقره: ۱۱) و اظهار می‌کنند که قصد بدی نداشته‌اند: «عَلَامَةُ النِّفَاقِ اسْتِصْغَارُ الْمَعَاصِي؛ کوچک شمردن گناهان نشانه‌ی نفاق است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۰۷). این افراد خود را ذی حق، و اعمالشان را تلاشی در راه احقاق حق خویش می‌دانند؛ لذا هیچ‌گاه پذیرای اشتباهات خود نبوده و از آن پشیمان نمی‌شوند: «عَلَامَةُ النِّفَاقِ ... اسْتِحْسَانُ مَا يَفْعَلُهُ مِنْ سُوءٍ...؛ نیک دانستن کار خود، هر چند در واقع بد باشد، نشانه‌ی نفاق است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۰۷)، و درخواست بخشش نمی‌کنند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ و چون به آنان بگویند که بیایید تا فرستاده خداوند برای شما آمرزش بخواهد، سر برمی‌گردانند و آنان را می‌بینی که خودداری می‌ورزند و گردنفرارند» (منافقون: ۵). بلکه به محض رسوا شدن برای منحرف نمودن اذهان از نیت حقیقی‌شان، به طور موقت از انجام فعل دست کشیده و به توجیه عملکرد خود می‌پردازند.

در قرآن کریم به این نکته در مورد منافقان صدر اسلام اشاره شده، آمده است: «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ؛ و اگر از آنان (از ریشخند کردنشان) بپرسی، به یقین می‌گویند: ما تنها (در گفت و گو) فرو می‌رفتیم و بازی می‌کردیم» (التوبة: ۶۵)؛ چنانچه مورد بازخواست قرار گرفته و خود را در معرض رسوایی می‌دیدند، فوراً به توجیه روی آورده، می‌گفتند: منظور بدی نداشتیم، فقط داشتیم شوخی می‌کردیم، حرفی می‌زدیم! چرا جدی گرفتید؟

ولی این تنها یک وقفه‌ی کوتاه مدت است و فرد در اولین فرصتی که بتواند مجدداً اعتماد دیگران را به خود جلب نماید، به عملکرد و رویه‌ی پیشین خود بازمی‌گردد: «من عَلامَاتِ النِّفَاقِ: الإصرارُ عَلَى الذَّنْبِ؛ اصرار بر گناه از نشانه‌های نفاق است» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۲۸).

۲-۳-۱۴. سهل گیری نسبت به خود

این افراد بر خود سهل گیرند: «الْمُنَافِقُ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ منافق نسبت به خودش مسامحه روا می دارد» (تمیمی، ۱۳۶۶ش، ص ۴۵۸). هیچ قید و بند اخلاقی و اعتقادی و رفتاری ندارند و به هیچ رابطه و ضابطه و فاصله‌ای پایبند نیستند. مردانشان بی غیرت: «الْغَيْبَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْبَدَاءُ مِنَ النَّفَاقِ؛ غیرتمندی از ایمانست و بی بندوباری از نفاق»، و زنانشان بی حیا هستند: «عَلَامَةُ النَّفَاقِ ... قِلَّةُ الْحَيَاءِ؛ کم حیایی، نشانه‌ی نفاق است»، و چشمانی گرد شکر، لذت طلب و خیانتکار دارند: «عَلَامَةُ النَّفَاقِ ... سُخْنَةُ الْعَيْنِ؛ چشم گردی، نشانه‌ی نفاق است» (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰ش، ص ۱۴۴).

تذکر این نکته در اینجا ضروریست که حیا اختصاص به زنان ندارد، ولی از آنجا که حالت اغواگری و شهوترانی در زنان بیشتر است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ؛ شهوت ده جزء دارد که خداوند نه جزء آن را در زنان و یک جزء آن را در مردان قرار داده است»، این موضوع در زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است: «الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ؛ حیا نه جزء دارد، نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۸). لذا گرچه گرایش به اغواگری و بی حیایی در زنان و مردان مبتلا به این اختلال هر دو قابل مشاهده است ولی این خصلت در زنان ایشان بارزتر است.

۲-۳-۱۵. انتقادناپذیری و ستایش خواهی

خود را از هر اشتباه و عیب و نقصی بری می دانند و هیچ گونه انتقاد یا تذکری را نسبت به خود تاب نمی آورند. چگونه انتقادپذیر باشند، در حالی که ادعای برتری و سیادت بر همگان دارند؛ و بر این باورند که برتری‌ها، توانایی‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که آنها را از سایرین متمایز می سازد: «عَلَامَةُ النَّفَاقِ ... الدَّعْوَى بِلا مَعْنَى؛ با وجود بی کمالی، دعوی کمال کردن نشانه‌ی نفاق است» (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰ش، ص ۱۴۴). اگر اندک کار خیری از ایشان صادر شود بر سر زبان‌ها انداخته و انتظار دارند در برابر هر

عمل اندک خود - البته اگر انجام داده باشند - مورد ستایش قرار گرفته، و پاداش بسیار دریافت کنند؛ چه درست باشد یا نادرست و چه موظف به انجام آن بوده باشند یا داوطلب: «عَلَامَةُ النَّفَاقِ ... حُبُّ الْمَدْحِ؛ ستایش خواهی نشانه‌ی نفاق است» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۵۵۱).

۲-۳-۱۶. کسالت و بی‌انگیزگی

این درحالیست که ایشان به ندرت خود را ملتزم به انجام اموری می‌کنند که در حیطه‌ی منافع، نیازها و خواسته‌شان جای نمی‌گیرد. و چنانچه از سر اجبار ظاهراً آن را انجام دهند، نمایشی بوده و فاقد روحیه، انگیزه و مقدار و کیفیت است. به طور مثال در قرآن در رابطه با کیفیت نماز خواندن این افراد آمده است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ بی‌گمان منافقان، با خداوند نیرنگ می‌بازند و او نیز با آنان تدبیر می‌کند و (اینان) چون به نماز ایستند با گران جانی می‌ایستند، برابر مردم ریا می‌ورزند و خداوند را جز اندکی یاد نمی‌کنند» (نساء: ۱۴۲).

باور و پذیرش ذهنی و قلبی نیروی محرک انسان در انجام هر کاریست و منافقان هرچند برای فریب مسلمانان و نشان دادن همراهی ظاهری خود به اجبار نماز می‌خوانند ولی نمازشان فاقد انگیزه و روحیه‌ی برخاسته از باورشان به ارزشمندی واقعی آن است.

تعبیر «ذکر قلیل» در برابر «ذکر کثیر» قرار دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ ای مؤمنان! خداوند را بسیار یاد کنید. و او را بگاه و دیرگاه عصر به پاکی بستانید» (أحزاب: ۴۲-۴۱)؛ به معنای یاد نمودن خداوند در روز و در میان جمع است. در برخی از روایات به این معنا اشاره شده است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «شیعیان ما در خلوت خویش خداوند را بسیار یاد می‌کنند» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۷۵). البته یاد خداوند به صورت آشکارا و در برابر انظار به خودی خود امر مذمومی نیست؛ و حتی اگر خالصانه و با نیت الهی انجام شود، موجب گرایش روز افزون مردمان به یاد خداوند، تقویت باورها و کاهش غفلت آنان

خواهد شد: «لا یَقِلُّ مع التَّقوی عَمَلٌ و کَیْفَ یَقِلُّ ما یَتَقَبَّلُ؛ هیچ عملی همراه با تقوا اندک بشمار نیاید و چگونه اندک شمرده شود چیزی که مورد قبول (خداوند) واقع می گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۴۰۹).

لذاست که در آیه «ذکر قلیل» با تعبیر «یُرَأَوْنَ النَّاسَ» همراه شده است؛ یعنی وقتی مسلمانان آنها را می بینند از روی ریا و خودنمایی، نماز به جای می آورند و در خلوت، نماز نمی خوانند یا ارزشی برای آن قائل نیستند.

۱۷-۳-۲. خساست و بخل

در نهایت باید گفت: زیاده خواهی و طمع ورزی ایشان را به افرادی بخیل مبدل می سازد که نه تنها خود از بخشیدن به دیگران اکراه دارند: «و ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا یَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالی وَ لَا یُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ؛ هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن بخشش هایشان باز نداشت جز اینکه آنان به خداوند و پیامبرش انکار ورزیدند و جز با کسالت نماز نمی گزارند و جز با ناخشنودی بخشش نمی کنند» (توبه: ۵۴)، بلکه دیگران را نیز از بخشندگی منع می نمایند: «هُمُ الَّذِینَ یَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى یَنْفَعُوا...؛ آنان همان کسانی هستند که می گویند: به آنان که نزد پیامبر خداوند چیزی ندهید تا (از کنار او) پراکنده شوند» (منافقون: ۷).

نتیجه گیری

از منظر اسلام، شخصیت نمایشی نوعی اختلال شناختی - هیجانی مربوط به دریافت ها و گرایش های قلب انسان است که او را به سمت عملکرد متظاهرانه و مخالف با درونش سوق می دهد. مبتلایان به این اختلال در آموزه های اسلامی با نام هایی چون ذا وجهین، منافق، مرائی، متکلف و مذذب.... معرفی شده اند که هر یک از این اصطلاحات بر بعدی از شخصیت ایشان دلالت دارد.

این اختلال با وجود هم‌پوشانی بالایی که با معادلش در روان‌شناسی دارد، یک یافته‌ی کاملاً علمی و جدید در بحث اختلالات شخصیت است. چون هم از لحاظ تعریف هم از لحاظ علل و ویژگی‌های تشخیصی‌اش با شخصیت نمایشی در روان‌شناسی متفاوت است. در تعریف این اختلال در روان‌شناسی بر شاخصه‌هایی چون تحریک‌پذیری بالا، ابراز افراطی هیجانات و جسمانی‌سازی علل هیجانی، عاطفی تأکید شده؛ در حالی که، در آموزه‌های اسلامی رفتارهای نمایشی متضاد با شخصیت حقیقی فرد و بی‌ثباتی حاکم بر شخصیت او مورد توجه قرار گرفته است.

میزان ابتلا به این اختلال در زنان و مردان در داده‌های اسلامی یکسان است، در حالی که تحقیقات روان‌شناسی از ابتلای بیشتر زنان به خبر می‌دهد.

در سبب‌شناسی این اختلال در آموزه‌های اسلامی، پنج عامل اصلی مطرح شده که تنها در یک مورد «کمبود عزت نفس» با مشابه آن در روان‌شناسی مشابهت دارد.

در بحث از ملاک‌های تشخیصی این اختلال هر هفت ملاک تشخیصی شخصیت نمایشی را برآورده می‌نماید. ولی در ویژگی‌های شخصیتی مبتلایان تنها در موارد ذیل بین

این دو اختلال هم‌پوشانی وجود دارد: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



ضمن اینکه بحث از هیستری یا جسمانی سازی علل هیجانی، عاطفی که یکی از شاخصه های مهم اختلال نمایشی در روان شناسی است، در این اختلال به هیچ وجه مطرح نیست. لذا شاید بهتر باشد این اختلال در آموزه های اسلامی به نام اختلال نفاق نام نهاده شود تا ضمن بیان دوگانگی آن با اختلال نمایشی در روان شناسی، بر اساسی ترین شاخصه های شخصیتی افراد مبتلا به آن نیز دلالت داشته باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۱ ش)، تحف العقول، ترجمه: بهراد جعفری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۵. انجمن روان پزشکی آمریکا، (۱۳۹۳ش)، **راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی** (ویراست پنجم)، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان.
۶. باچر، جیمز؛ سوزان مینکا، جیل هولی، (۱۳۸۹ش)، **آسیب شناسی روانی**، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
۷. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ ش)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه بعثت.
۸. تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶ ش)، **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دفتر تبلیغات.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **و سائل الشیعه**، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۰. خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶ش)، **شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم**، محقق / مصحح: حسینی ارموی محدث، جلال الدین، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم: الشریف الرضی.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۹۰ ق)، **کشف الریبه**، بی جا: دار المرتضوی للنشر.
۱۳. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، قم: فرهنگ اسلامی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، قم: جامعه مدرسین.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۶۲ ش)، **الخصال**، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ ق)، **من لا یحضره الفقیه**؛ محقق: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. کاپلان، بنیامین و ویرجینیا سادوک، (۱۳۹۳ش)، **خلاصه روان پزشکی**، ترجمه: نصرت الله پور افکاری، تهران: آینده سازان.
۱۹. کرینگ، آن م، و همکاران، (۱۳۸۸)، **آسیب شناسی روانی**، ترجمه: حمید شمسی پور، تهران: کتاب ارجمند.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ ق)، **کافی**، قم: دار الحدیث.
۲۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، **عیون الحکم و المواعظ**، قم: دار الحدیث.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، **الإختصاص**، قم: المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید.
۲۴. منسوب به امام جعفر صادق (ع) (۱۳۶۰ ش)، **مصباح الشریعة**، ترجمه: حسن مصطفوی، بیروت: اعلمی.
۲۵. ورام بن ابي فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ ق)، **مجموعه ورام**، قم: مکتبه فقیه.
۲۶. هالجن، ریچارد پی و سوزان کراس ویتورن، (۱۳۹۰ ش)، **آسیب شناسی روانی**، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر روان.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. American Psychiatry Association. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (Fifth Edition). Trans: Seyed Mohammadi Y. Tehran: Ravan; 1393 HS.
3. Baḥ rāni SH. Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Bi' that Foundation; 1374 HS.
4. Butcher J, Minka S, Holly J. Mental Pathology. Trans: Seyed Mohammadi Y. Tehran: Arasbaran; 1389 HS.
5. Daylamī HbM. 'Irshād al-Qulūb 'Ilā al-Ṣ awāb. Qom: al-Sharīf al-Radī; 1412 Ah.
6. Halgin, Richard P, Whitbourne S. Mental Pathology. Trans: Seyed Mohammadi Y. Tehran: Ravan; 1390 HS.
7. Hurr 'Amili MbH. Wasa'il al-Shi'a. Qom: Al-Bayt li Iḥ yā' Al-Turāth; 1409 Ah.
8. Ibn Abi al-Ḥadīd 'I'AH. Sharḥ -u Nahjulbalāghah. Research: Muhammad ' Abulfaḍl Ibrahim. Qom: Āyatullāh Mar' ashī Najafī Library; 1404 Ah.
9. Ibn Fāris AbF. Mu' jam Maqāyīs al-Lughah. Qom: Maktab al-A' lām al-Islāmi; 1404 Ah.
10. Ibn Shu'bah Ḥarrānī HBA. Tuḥ af al-'Uqūl. Trans: Jafari B. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah; 1381 HS.
11. Imam Jafar Sadeq (AS)(Ascribed). Miṣ bāḥ al-Sharī'ah. Trans: Mostafavi H. Beirut: A'lami; 1360 HS.
12. Kaplan B, Sadok V. A Psychology Summary. Trans: Pour Afkari N. Tehran: Ayandeh Sazan; 1393 HS.
13. Khansari MbH. Commentary of Agha Jamal Khansari to Ghurar al-Hikam and Durar al-Kalim. Hussein Urmavi JD. Tehran: University of Tehran; 1366 HS.
14. Koleini MbY. Al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith Institute of Science and Culture, Printing and Publishing Organization; 1429 Ah.
15. Kring et al. Mental Pathology. Trans: Shamsipour H. Tehran: Arjmand Book; 1388 HS.
16. Laythī Wāsiṭ ī AbM. 'Uyūn al-Ḥikam wal-Mawā'iḏ . Qom: Dar al-Hadith; 1376 HS.

17. Majlisī MB. Biḥār Al-'Anwār. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turath al-Arabi; 1403 Ah.
18. Mufid MbM. Al-'Ikhtīṣ āṣ . Qom: Congress of Shaikh Mufid; 1413 Ah.
19. Sadeqi Tehran M. Al-Furqān fī Tafsī al-Qur'an wa al-Sunnah. 2nd ed. Qom: Islamic Culture; 1406 Ah.
20. Ṣ adūq (Ibn Bābiwayh) MbA. Al-Khiṣ āl. Qom: Jāmi' ah al-Mudarrisīn; 1362 HS.
21. Ṣ adūq (Ibn Bābiwayh) MbA. Al-Tawḥ īd. Research: Hosseini SH. Qom: Jami'at al-Mudarrisīn; 1398 Ah.
22. Ṣ adūq (Ibn Bābiwayh) MbA. Man Lā Yaḥ ḍ aruh al-Faqīh. Research. Ghafari AA. Qom: Islamic Publications Office; 1413 Ah.
23. Shahid Thani ZbA. Kashf al-Raybah. Np: Dar al-Murtadawī; 1390 HS.
24. Ṭ abāṭ abā' ī SMḤ. Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an. 2nd ed. Beirut: Mu'assit al-'A'lamī lil Maṭ bū'āt; 1390 HS.
25. Tamīmī Amidī AbM. Taṣ nīf Ghurar al-Ḥikam wa Durar al-Kalim. Qom: Islamic Propagations Office; 1366 HS.
26. Warrām bin Abi Firās Mb'I. Majmū'at Warrām. Qom: Maktabat Faqīh; 1410 Ah.

Investigating Histrionic Personality Disorder in Islamic Doctrines and Comparing It with Psychological Findings

Zahra Faghihy¹

Mohammad-Reza Haji-Esmaeili²

Hamid-Taher Neshat-Doost³

DOI: 10.22051/TQH.2020.14054.1515

Received: 07/02/2017

Accepted: 15/10/2019

Abstract

One of the considerable personality disorders in the field of psychology is “Histrionic Personality Disorder.” This disorder is a pervasive pattern of excessive emotionality and attention seeking, throughout which patient’s emotions and affections transform into physical symptoms. A similar disorder is discussed in Islamic doctrines. This study aims to present the results of the investigation of this disorder in Islamic doctrines and underline the degree of convergence between psychological findings and such doctrines as well. Accordingly, the nature, cause, and diagnostic criteria of this disorder in Islam and psychology must be considered and, finally, a comparison be made between them. The investigations show that in view of Islamic doctrines, Histrionic Disorder is a cognitive-emotional disorder, characterized by overall instability of patients' personality and histrionic behavior opposing their true self. These patients meet all the seven psychology-related diagnostic criteria for Histrionic Disorder and overlap with psychology in characteristics such as exhibitionist and seductive behavior, seeking for attention and admiration, shallow and indecisive emotional performance, suggestibility, depression and loneliness, and weariness and lack of motivation, but such overlap is not seen in other dimensions. Meanwhile, the physical embodiment of emotional and affective causes does not exist in this disorder.

Keywords: *Histrionic Personality Disorder, Qur’an, Hadith, Psychology.*

¹. PhD Candidate of Qur’an and Hadith Sciences, University of Isfahan, Iran.

z.faghihy@mailbox@yahoo.com.

². Associate Professor, Department of Qur’an and Hadith Sciences, University of Isfahan, Iran. (The Corresponding Author).

m.hajis1@yahoo.com.

³. Professor, Department of Psychology, University of Isfahan, Iran.

h.neshat@edu.ui.ac.ir.